



نکرد. مطالعه وی نشان داد توانایی های ذهنی بیماران افزایش نیز یافته است - هر چند که میزان افزایش از لحاظ آماری معنی دار نبود. برای الفتریادس جای سؤال است که چگونه این بیماران پس از این عمل جراحی - که خون رسانی به مغز قطع می شود - عملکرد عادی خود را باز می یابند. ثبات خاطرات، ویژگی ها و توانایی های فردی که همگی عناصر حیاتی سازنده شخصیت ما هستند، بیانگر این است که این خصوصیات در مغز تحت حفاظت شدیدی قرار دارند. اگر دانش پزشکی بتواند مدت قرار گرفتن در هایپوترمی (دمای پایین) عمیق را بدون آسیب رسیدن به مغز - افزایش دهد، می توان امید داشت در شرایطی دیگری نیز بتوان از این روش استفاده کرد. به طور مثال در زمان انتظار برای یافتن عضو اهدایی و یا جلوگیری از خونریزی های کشنده در میادین جنگ. الفتریادس معتقد است این روش تغییرات بزرگی را در آینده پزشکی به ارمغان خواهد آورد و همچنین مفهوم امروزی مرگ را نیز تغییر خواهد داد.

وضعیت مطابق میل دکتر الفتریادس است. دانیل اسلتکین یکی دیگر از بیماران الفتریادس بود که ۲۹ دقیقه در شرایط DHCA قرار داشت. وی می گوید من در این مدت مرده بودم، هر چند مرگ کلمه درستی برای این وضعیت نیست. حالتی که در آن قرار داشتیم به اندازه خواب زمستانی یک سنجاب نیز طول نکشید. به علاوه آن که جریان خون و تنفس حیوانات حین خواب زمستانی هر چند به طور آهسته تر ادامه دارد. حالتی که من تجربه کردم مرگ نبود، زیرا قابل بازگشت بود.

واضح است که آسیب مغزی بزرگترین خطری است که به دنبال قطع جریان خون به مغز بیمار ممکن است ایجاد شود. اما الفتریادس گروهی از بیماران خود را که شرایط DHCA را تجربه کرده اند مورد مطالعه قرار داد. وی از میان بیماران خود افرادی را برگزید که شغل های حساسی داشتند، مانند یک قانونگذار بلند پایه، چند دکتر، یک هنرمند و امثال آن. الفتریادس تغییری در توانایی های ادراکی بیماران نسبت به پیش از جراحی مشاهده

خواب های طولانی



در سال ۱۹۹۷ یک بیمار در مصر مرده تشخیص داده شد. بدن وی را در تابوت قرار داده و به سردخانه منتقل کردند، اما ۱۲ ساعت بعد او برخواست و با فریاد درخواست کمک کرد. واضح است که این فرد زمانی که در تابوت قرار داده شد، زنده بود. اما در فضایی که وی محصور شده بود اکسیژن کافی وجود نداشته است. به نظر می رسد حالتی که در خواب زمستانی حادث می شود، وی را زنده نگاه داشته است. اما این ماجرا پایان خوشی نداشت، زیرا یک کارمند سردخانه پس از باز کردن در تابوت از شدت ترس دچار حمله قلبی مرگبار گردید.

یک کوهنورد نیز در سال ۲۰۰۶ در حال پایین آمدن از کوهی در ارتفاعات ژاپن تعادل خود را از دست داد و ضربه ای به سر وی وارد آمد. آنچه وی به

دنبال وقوع این حادثه به یاد دارد، این است که در یک مرغزار به خواب فرو رفته است. وی را ۲۱ روز بعد در حالی پیدا کردند که دمای بدنش تنها ۲۲ درجه بوده و نبض و تنفس نداشته است. بعد از ۲۱ روز قرار داشتن در هوای سرد و بدون آب و غذا وی دچار خونریزی و آسیب اعضا شده بود. اما پزشکان علایمی حاکی از آسیب مغزی نیافتند. رسانه ها به او لقب مرد خرسی دادند زیرا به ظاهر به خواب زمستانی فرو رفته بود.

اطلاعات علمی